

تحلیلی بر مهم‌ترین علل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن

عبدالکریم فیروزکلائی^۱

چکیده

عربستان سعودی در چارچوب یک ائتلاف از کشورهای عربی اکثریت سنی بحرین، مصر، اردن، کویت، مراکش، قطر، سودان و امارات متحده عربی که شامل تمام کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به جز عمان می‌شود در روز ۲۶ مارس ۲۰۱۵ عملیات موسوم به «طوفان قاطع» را علیه یمن و انصارالله آغاز کرد، که این اقدام با انگیزه‌های گوناگونی صورت گرفته است. در این راستا در این نوشتار تلاش می‌شود که مهم‌ترین دلایل حمله ائتلاف نظامی تحت رهبری عربستان سعودی به یمن مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد یمن موقعیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای دارد. بدین معنا که عواملی همچون اشراف یمن بر تنگه باب المندب، همسایگی عربستان با این کشور و نگرانی نسبت به مرز جنوبی خود، اتحاد عربستان با ایالات متحده، رقابت‌های ایران و عربستان به منظور گسترش نفوذ خود در آینده یمن، هراس عربستان از شکل‌گیری حکومت دموکراتیک در یمن و در نهایت مهار انصارالله و به قدرت رساندن منصور هادی از مهم‌ترین دلایل این تهاجم نظامی بوده‌اند. این پژوهش با تشریح دقیق دلایل حمله ائتلاف به یمن، ماهیت و ریشه‌ها و تاثیر آن را در حمله نظامی ائتلاف تحلیل کرده است. مقاله از روش توصیفی و تحلیلی در تبیین متغیرهای مورد نظر بهره گرفته است.

واژگان کلیدی: جمهوری عربی یمن، عربستان سعودی، منصور هادی، جنبش

انصارالله، تنگه باب المندب.

۱. مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس.

ت. تصویب: ۱۳۹۴/۳/۱۸

ت. دریافت: ۱۳۹۴/۱/۳۰

مقدمه

تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی در سال ۲۰۱۵ میلادی نگاه بسیاری از تحلیلگران را به خود جلب کرده است. اگرچه عربستان سعودی در سال‌های قبل هم همانند جنگ صعده (۲۰۰۹) هم به یمن حمله نظامی داشته اما این تهاجم نظامی در چارچوب ائتلاف تا حد قابل توجهی متفاوت با حمله این کشور در سال میلادی ۲۰۰۹ به یمن بوده که این بار، این تهاجم بعد از قیام مردمی ۲۰۱۱ یمن و برکناری صالح یکی از همپیمانان عربستان صورت گرفته است. این تهاجم نظامی در حالی رخ داده است که بعد از برکناری صالح از قدرت، نفوذ و قدرت حوثی‌ها در یمن افزایش چشمگیری داشته و این امر نگرانی‌های جدی را برای عربستان و همپیمانان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای خود ایجاد کرده است.

این در حالی است که همواره کشور یمن در دوره‌های تاریخی متعدد برای عربستان سعودی از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده است و سیاست‌های این کشور به طور مستمر در جهت حفظ یک دولت همپیمان و همسو با سیاست‌های عربستان در یمن بوده که بعد از سقوط حکومت صالح، عربستان سعودی امیدوار بود تا با به قدرت رسیدن منصورهادی به عنوان یک شخصیت نزدیک به این کشور تا حدی بتواند منافع راهبردی خود را در یمن نه همانند گذشته حفظ کند، اما با استعفای هادی و به دنبال آن انحلال مجلس نمایندگان یمن و فرار هادی به عدن، عربستان سعودی که نگران از تهدید منافع خود در یمن بود با همراهی ائتلاف به یمن حمله کرد و تا کنون هزاران نفر از مردم یمن کشته، زخمی و آواره شده‌اند.

از این سو تحلیل‌های گوناگونی در این رابطه مطرح شده است. اما واقعیت این است باید ریشه‌های اصلی این تهاجم نظامی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در همین راستا سوالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که مهم‌ترین علل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن چیست و چرا عربستان این تجاوز نظامی را در پوشش یک ائتلاف منطقه‌ای از کشورهای هم‌پیمان خود انجام داده است؟ فرضیه پژوهش این است که عربستان سعودی در راستای رقابت منطقه‌ای با ایران و به سبب نگرانی

درباره از دست رفتن نفوذ خود در یمن پس از فرار منصور هادی و قدرت گرفتن جنبش انصاراله، به تهاجم نظامی تحت پوشش ائتلاف به یمن متوسل شده است. با این حال، پیش از ورود به مبحث مهم ترین دلایل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان به یمن، ضروری است که ابتدا نگاهی اجمالی به ویژگی های کلی جمهوری عربی یمن، گروه ها و احزاب سیاسی یمن و سیر تحولات صورت گرفته در یمن پردازیم.

رویکرد نظری

توازن منطقه ای در واقع گرایی، بر اساس معادله قدرت شکل می گیرد.^۱ واقع گرایان تهاجمی چنین استدلال می کنند که آنارشی، دولت ها را وادار می سازد قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند. لذا تلاش دولت ها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، نتیجه چنین بازی، تضاد و کشمکش است.

این نظریه پردازان معتقدند از آنجایی که هدف همه دولت های تجدید نظر طلب، دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین الملل است، بنابراین این دسته از دولت ها به شدت در پی کسب قدرت اند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آنند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند.

عربستان سعودی خود را به عنوان قدرت هژمون منطقه می شناسد و همواره این رهبری از سوی ایران به چالش کشیده شده است، لذا بر طبق منطق نئورئالیسم تهاجمی، چنین بازیگرانی از انگیزه برتری بر یکدیگر برخوردارند. بدین معنا که این کشور همواره خود را در یک فضای رقابت منطقه ای با ایران می بیند که رابطه ی دو کشور فاقد هر گونه فضای اعتماد ساز است.

در همین راستا، عربستان سعودی به دلیل فقدان مشروعیت داخلی به شدت از

۱. مصلی نژاد، «تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی»، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، شماره یکم، ص ۱۳۵.

سیاست حفظ وضع موجود حمایت می‌کند که با بررسی شرایط داخلی این کشور اتخاذ این سیاست از جانب عربستان منطقی به نظر می‌رسد^۱ و این موضوع در مورد عموم کشورهای عمده نفتی همچون عربستان سعودی صدق می‌کند کهنه تنها دارای مولفه‌های مشترک در عرصه سیاست داخلی هستند، بلکه در حوزه سیاست خارجی نیز دارای رفتارهای نوعاً مشابهی می‌باشند و در این رابطه، هشت مکانیسم مختلف پیرامون رابطه علی‌صنعت جهانی نفت با درگیری‌های بین‌المللی در پژوهش‌های اخیر شناسایی شده‌اند. یکی از پربحث‌ترین مکانیسم‌ها، موضوع جنگ منابع بر سر مالکیت ذخایر نفتی است. البته در مورد تهدید و خطر این نوع جنگ، غالباً مبالغه می‌شود. هفت مکانیسم دیگر از اهمیت کمتری برخوردار هستند، و در مجموع به این اشاره می‌کنند که نفت، علت اصلی جنگ است. هشت مکانیسم مجزا و شناسایی شده به قرار زیر هستند:

۱. جنگ منابع که کشورها در طی آن در تلاش برای دست‌یابی به منابع نفتی (دیگران) از طریق توسل به قوه قهریه هستند.
۲. ستیزه جویی نفتی که نفت ابزاری در جهت کنترل سیاست داخلی توسط رهبران ستیزه جویی همچون صدام می‌شود.
۳. نفت به عنوان منبع تامین مالی جنبش‌های مسلحانه.
۴. درگیری بر سر سیطره بر بازار بالقوه نفت، جنگ ایالات متحده با عراق بر سر اشغال کویت در سال ۱۹۹۱، نمونه‌ای از این نوع مکانیسم است.
۵. کنترل مسیرهای ترانزیت، همچون خطوط مواصلاتی تجاری (و دریایی) و لوله‌های نفت و گاز.
۶. نارضایتی‌های ناشی از نفت، حضور کارگران خارجی در کشورهای نفتی به گروه‌های افراطی همچون القاعده برای عضوگیری افراد بومی (ناراضی از حضور خارجی‌ان) کمک می‌کند.

۱. کوهکن و تجری «بحران سوریه و سیاست منطق‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۰، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۷. مداخلات نظامی بین المللی در اثر جنگ‌های داخلی کشورهای نفت خیز که از آن تعبیر به "اکسترنالیزه شدن جنگ‌های داخلی" می‌شود.

۸. نفت به عنوان عامل بازدارنده همکاری‌های چند جانبه. فی المثل، یک کشور وارد کننده نفت از طریق تملق و نزدیک کردن خود به یک کشور نفتی، مانع مشارکت آن کشور در همکاری‌های چندجانبه در حوزه مسائل امنیتی می‌شود.^۱

در همین راستا شاید واضح‌ترین این رفتارها، مربوط به تامین مالی گروه‌های مخالف انصاراله در یمن و همینطور حمله به این کشور توسط عربستان در چارچوب ائتلاف عربی، به منظور تسلط بر تنگه باب المندب که یکی از مهم‌ترین مسیرهای ترانزیت انرژی جهان بوده است.

بر همین اساس، بر طبق منطق رئالیسم تهاجمی، هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حد اکثر برساند، که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است.^۲ عربستان سعودی با توجه به رقابت‌های منطقه‌ای خود در خاورمیانه با ایران در جهت منافع خود و همپیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این کشور، به منظور مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در یمن، در قالب ائتلافی عربی، این کشور عربی همسایه خود را مورد تهاجم نظامی قرار داده است.

ویژگی‌های کلی جمهوری عربی یمن

یمن از مناطق حاصلخیز شبه جزیره عربستان به شمار می‌رود. این کشور به دلیل قرار گرفتن در شمال تنگه باب المندب به لحاظ راهبردی نیز اهمیتی ویژه دارد که با پیوند دادن دریای سرخ و اقیانوس هند، نزدیک‌ترین آبراهه بین شرق و غرب به شمار

۱. کلنگ «طلای سیاه، سیاست داخلی و نزاع بین المللی، نفت عامل اصلی جنگ»، ترجمه حامد ضرغامی، وبگاه

دیپلماسی ایرانی، ۷ فروردین ۱۳۹۴، در: <http://www.irdiplomacy.ir>

۲. کوهکن و تجری «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۰، ص ۱۱۶.

می‌رود^۱. جمعیت این کشور با توجه به آمارهای سال ۲۰۱۲ میلادی، ۲۴ میلیون نفر است، که مسلمانان ۹۷ درصد (سنی ۵۵ درصد / شیعه ۴۲ درصد) و هندو، مسیحی و یهودی ۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند^۲. جمهوری متحد یمن در سال ۱۹۹۰ میلادی با ادغام یمن شمالی و جنوبی شکل گرفت و علی عبدالله صالح تا سال ۲۰۱۱ در آن حکومت کرده‌است^۳.

این کشور دارای منابع نفت و گاز طبیعی کافی برای هر دو سطح داخلی تقاضا و صادرات است. با این حال، محیط امنیتی یمن مانع از تولید و حمل و نقل آن منابع می‌شود. بخش انرژی یمن همراه با تغییرات پی در پی است. کاهش تولید نفت و حملات مکرر به زیرساخت‌های انرژی یمن تحولات مثبت در حوزه گاز طبیعی این کشور را خنثی کرده و از سال ۲۰۰۹ شرایط امنیتی یمن، بخش پیچیده اکتشاف، تولید، حمل و نقل از منابع انرژی در کشور را با مشکل مواجه کرده و می‌تواند سبب تضعیف صادرات گاز طبیعی مایع این کشور شود.

یمن در مقایسه با کشورهای دیگر یک تولید کننده و صادر کننده انرژی بزرگ در خاورمیانه نمی‌باشد. با این حال، موقعیت این کشور در باب المندب، جایگاهی کلیدی در حمل و نقل بین المللی دارد و از لحاظ تجارت بین المللی انرژی مهم است. دولت یمن وابسته به بخش هیدروکربن است، حتی با درآمد صادرات گاز طبیعی، بر اساس محاسبات صندوق بین المللی پول، یمن نیاز به قیمت صادرات نفتی حدود ۲۱۵ دلار در هر بشکه برای تعادل بودجه خود را دارد. بررسی‌های صندوق بین المللی پول نشان می‌دهد که ۶۳ درصد از درآمد دولت از بخش هیدروکربن بین سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲

۱. ذوالفقاری «تحولات یمن، ریشه‌ها و روندها»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۹۲۸، ص ۴.

۲. «اطلاعات اساسی کشور: جمهوری یمن»، اتاق بازرگانی تهران، موجود در:

<http://www.tccim.ir/Images/Docs/Countries/۳۷/۲۰Yemen/۳۷/۲۰Yemen-۱.pdf>

۳. نیاکوئی «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، شماره چهارم، ص ۲۶۵.

و ۸۹٪ از کل درآمد حاصل از صادرات را به خود اختصاص داده که درآمدهای دولت از بخش نفت و گاز طبیعی در سال ۲۰۱۱ بیش از ۵ میلیارد دلار بود. تولید نفت در سال ۲۰۰۱ به اوج خود رسید، اما در آغاز سال ۲۰۰۹، به طور پیوسته کاهش یافته که این کشور شروع به تولید مقادیر زیادی از گاز طبیعی برای مصارف داخلی و برای صادرات به عنوان ال ان جی کرده است و این توسعه می‌تواند به ایجاد ثبات در اقتصاد کشور حتی بدون قیمت بالای نفت کمک کند. با این حال، جایگزینی درآمد حاصل از صادرات نفت با گاز مایع، وابستگی این کشور به بخش هیدروکربن آن کاهش نمی‌دهد^۱.

همچنین این کشور دارای گروه‌ها و احزاب سیاسی متعددی است که در ادامه به مهم‌ترین این گروه‌ها همچون انصاراله، کنگره ملی خلق، حراک، انصار الشریعه و حزب تجمع یمنی برای اصلاح، خواهیم پرداخت.

گروه‌ها و احزاب سیاسی مهم یمن انصارالله (حوثی)

جنبش شیعیان زیدی منطقه به صورت خودجوش در قرن سوم هجری شکل گرفت و هیچ دولت خارجی در تشکیل آن دخالت نداشت. این گروه در شمال ایران، یمن و مراکش موفق به تشکیل دولت شد و در طول قرن‌ها همواره رابطه نزدیکی با حکومت ایران داشت و طبرستان و دیلم نخستین پایگاه‌هایی بودند که زیدیان موفق شدند در آنجا حکومت تشکیل دهند و حکومت آل بویه که دو قرن بر ایران حکومت کرد از دل همین جریان زیدیه شکل گرفت.

حکومت زیدیه یمن توسط «یحیی بن الحسن» یکی از فرزندان امام حسن مجتبی (ع) پایه‌گذاری شد. او ابتدا قصد داشت این حکومت را در ایران تشکیل دهد اما بعد از آن

۱. Energy Information Administration (۲۰۱۴) Yemen, September ۲۰, available at:
<http://www.eia.gov/countries/analysisbriefs/Yemen/yemen.pdf>

که بنا به دلایلی موفق به این کار نشد، به صعده رفت و با همراهی برخی قبایل حکومت خود را تشکیل داد. قلمرو این حکومت در ادوار مختلف بسته به قدرت و نفوذ زیدی‌ها متغیر بود و در اوج اقتدار از ظفار عمان تا طائف عربستان ادامه داشت. با این حال در دوران معاصر به دلیل ضعف حکومت زیدیه دامنه این حکومت به صعده محدود شد و پس از انقلاب جمهوریخواهان در سال ۱۹۶۲، حکومت زیدیه با توطئه مصر پس از یازده قرن سابقه منزوی شد و رهبران و علمای آن نیز ترور شدند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شیعیان یمن نیز بر دامنه فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود افزودند و خواهان احیای گذشته پرشکوه خود شدند. بدین ترتیب «حسین بدرالدین الحوثی» با تشکیل جنبش شباب المومن، نوجوانان زیدی را تحت آموزش‌های عقیدتی و سیاسی قرار داد.

با این حال به دلیل مخالفت‌های این گروه با سیاست‌های آمریکا و همچنین مبارزه با جریان سلفی‌گری در منطقه که از سوی عربستان دنبال می‌شد، در سال ۲۰۰۴ دولت یمن با متهم کردن این افراد به شورش و ناامنی، حملاتی را علیه آن‌ها انجام داد. این درگیری‌ها پس از کشته شدن حسین الحوثی و امتناع دولت یمن از تحویل جسد وی، به جنگی تمام عیار میان شیعیان و دولت بدل شد. از آن زمان تاکنون «عبدالملک الحوثی» برادر حسین الحوثی رهبری جنبش را بر عهده دارد.^۱

همچنین علاوه بر درگیری سال ۲۰۰۴ در سال‌های میلادی ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، جنگ‌هایی بین حوثی‌ها و دولت یمن شکل گرفت که به جنگ‌های شش‌گانه دولت یمن با حوثی‌ها نام‌گذاری شده است. شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین این درگیری‌ها مربوط به جنگ ۲۰۰۹ می‌باشد که آمریکا، اردن و عربستان در آن نیز دخالت کردند.^۲

۱. زواری «شیعیان یمن از دیروز تا امروز/مطالبات انصاراله»، وبگاهاندیشکده روابط بین الملل، ۲۷ بهمن ۱۳۹۳،

موجود در: <http://www.irtt.ir/index.php/۱۳۹۳-۰۸-۲۷-۱۴-۳۱-۳۰/majid-zavari/>

۲. مسعودنیا و توسلی «بازخوانی جنبش شیعی الحوثی در یمن»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۳، ص ۱۳۵.

کنگره ملی خلق

کنگره ملی خلق، حزب سیاسی حاکم در یمن در زمان صالح بود که در سال ۱۹۸۲ توسط وی تاسیس شد. خطی مشی این حزب ملی گرایی است و مبتنی بر ایدئولوژی ملی گرایی عربی است. در انتخابات ریاست جمهوری یمن پس از کناره گیری صالح، این حزب از منصور هادی حمایت کرد.

حزب تجمع یمنی برای اصلاح

تجمع یمنی برای اصلاح نمایندگی افکار اخوان المسلمین در یمن را به عهده داشته است. این حزب در سال ۱۹۹۰ تشکیل شده، اما سابقه حضور افکار اخوان المسلمین ریشه دارتر از تجمع یمنی اصلاح است. به علت همراهی این حزب در دوره‌های مختلف با صالح، یکی از مشکلات آن پس از برکناری صالح بوده است. در دهه ۱۹۹۰ حزب اصلاح کاملاً در کنار صالح بوده و از دوره‌های ریاست جمهوری وی حمایت کرده است. این حزب در عین حال همواره دارای رابطه نزدیک با عربستان سعودی بوده است. لذا پس از سقوط صالح، در اندیشه جلب حمایت‌های بیشتر آل سعود و تحکیم جایگاه خود برای مصادره انقلاب مسالمت آمیز ملت یمن بر آمد. مقابله با حوثی‌ها یکی از خوش خدمتی‌های این حزب به ریاض برای رسیدن به اهدافش است.

حراک

حراک، جنبشی مردمی در یمن جنوبی سابق است که از سال ۲۰۰۷ ایجاد شده و خواستار جدایی از جمهوری یمن و بازگشت به وضعیت پیش از ۱۹۹۰ به روش‌های مسالمت‌آمیز است. این جنبش که از حمایت بسیاری در جنوب برخوردار است، در دوران پس از صالح تظاهرات گسترده‌ای صورت داد. منطقه داله پایگاه جنبش حراک است.

انصار الشریعه

یمن یکی از خاستگاه‌های مهم القاعده و افغان‌ها بوده است، فساد حاکم در سیستم سیاسی یمن و آمار فزاینده بیکاری و فقر نیز از عوامل رشد القاعده در جنوب یمن است. قسمت جنوبی یمن محل رشد جریان‌های سلفی بوده است. به عبارت دیگر،

استان‌های لحج و حضرموت دارای بیشترین سنی‌ها با دیدگاه‌های وهابی هستند، به ویژه آنکه خاندان بن لادن در لحج ساکن هستند.^۱ با توجه به مطالبی که مطرح کردیم جا دارد که گذری کوتاه بر سیر تحولات صورت گرفته در یمن داشته باشیم.

سیر تحولات یمن

تحولات یمن ریشه در شرایط سیاسی-اجتماعی این کشور دارد، با الگو گرفتن از قیام مردم تونس و مصر وارد مرحله حساس و تاثیرگذاری شده است و مردم شعار برکناری علی عبدالله صالح می‌دهند. دولت عبدالله صالح طی سال‌های اخیر با استفاده از تمامی ابزارهای ممکن به دنبال تثبیت وضعیت خود در یمن بوده و با بهره‌گیری از حمایت برخی کشورهای خارجی حتی به استقبال بحران‌هایی نظیر نبرد با شیعیان الحوثی رفته است.

ورود به عرصه درگیری‌های نظامی با گروه‌های مبارز شیعی که طی نزدیک به هفت سال، شش جنگ تمام عیار با رزمندگان الحوثی را به همراه داشته، رویارویی با انتفاضه مردم سرزمین‌های جنوبی یمن و خطرات ناشی از فعالیت‌های شدید وهابیت در این کشور^۲ و مشکلات اقتصادی همچون بیکاری ۴۰ درصد از مردم این کشور که بسیار تاسف برانگیز است^۳، در کنار نارضایتی شدید مردم از اوضاع سیاسی، اجتماعی و به خصوص اقتصادی مهم‌ترین متغیرهای به وجود آورنده این فضای چالش‌زا برای نظام سیاسی این کشور بوده است.

با افزایش شمار کشته و زخمی شدگان اعتراضات در یمن، حتی تعدادی از نمایندگان پارلمان این کشور از مقام خود استعفا کردند. پس از تظاهرات قضات این

۱. ذوالفقاری «تحولات یمن، ریشه‌ها و روندها»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۹۲۸، ص ۷-۹.

۲. ویکی‌پدیا «انقلاب یمن»، ۳۰ ژانویه ۲۰۱۴، موجود در: <http://fa.wikipedia.org>

۳. شه بخش «نگاهی به خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا»، ندای اسلام، شماره ۴۴-۴۵، ص ۷۱.

کشور در اعتراض به عملکرد دولت و تقاضای تغییر شورای عالی قضایی و استقلال دستگاه قضا از دخالت‌های دولت، شورای علمای یمن نیز با آشکار ساختن اعتراضات خود، تجاوز و تعرض به تظاهر کنندگان یمنی را حرام اعلام کرده اند. حتی پیوستن گروه زیادی از زنان یمنی به تجمعات اعتراضی که در این کشور کمتر سابقه داشته، تفاوت این بحران با بحران‌های پیشین را برای عبدالله صالح که به گفته وی دولتی خو کرده با بحران‌ها است، آشکار ساخته است.

اعتراضات سراسری در یمن علیه حکومت و رئیس جمهور آن، یعنی علی عبدالله صالح از ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی، جهت انجام اصلاحات در این کشور آغاز شد اما در روزهای پایانی ژانویه ۲۰۱۱ میلادی، مخالفین خواستار کناره‌گیری رئیس جمهوری این کشور از قدرت شده‌اند. و در ۳ فوریه (روز خشم) اعتراضات مخالفین به اوج رسید که با برخوردهای خونین و خشونت‌آمیز حاکمیت با مردم معترض روبرو شده‌است. شدیدترین برخورد در ۱۸ مارس (جمعه خونین) بود که ۵۰ کشته و ۲۴۰ مجروح داشت که بهدنبال آن افرادی از نیروهای دولتی و نظامی به مخالفین پیوستند و تعدادی از سفرای یمن در کشورهای مختلف برکناری خود را اعلام کردند و یکی از استانها یمن (الصعده) به کنترل مخالفین درآمد. در ۲۲ مارس زمزمه درخواست پناهندگی علی عبدالله صالح به عربستان در خبرها بگوش رسید. مخالفان جمعه ۲۵ مارس را (روز سرنوشت) یمن اعلام کردند و علی عبدالله صالح مخالفین را به سرکوب شدید تهدید کرد.

جمعیت ده هزار نفری در میدان تغییر در روز قبل دست به تظاهرات زدند و خواهان برکناری فوری او شدند. در ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ برابر با ژوئن ۲۰۱۱ علی عبدالله صالح پس از مجروح شدن با ۵ مقام بلندپایه روانه عربستان شد.^۱

در ۲۱ فوریه ۲۰۱۴ یک همه پرسی برگزار شد که در آن هادی به عنوان رئیس جمهور جدید یمن انتخاب شد، در حالی که بیشتر گروههای مستقل یمنی از جمله

انصارالله و حراک این همه پرسی را تحریم کردند^۱.

در فوریه ۲۰۱۵ عوض بن مبارک، رئیس دفتر ریاست جمهوری یمن، توسط نیروهای انصارالله به اتهام جاسوسی و توطئه علیه تمامیت ارضی یمن بازداشت شد. در عین حال، عبدالربه منصور هادی، رئیس جمهوری موقت، و خالد بحاح، نخست‌وزیر یمن، با هدف اعمال فشار بر یمن از سمت خود استعفا دادند. اما انصارالله در واکنش به این اقدام که دارای ریشه خارجی نیز بود، بیانیه قانون اساسی را صادر کرد که مطابق آن شورای ریاست جمهوری تشکیل و مجلس نمایندگان یمن نیز منحل می‌شد. منصور هادی در گام بعدی به شهر عدن فرار کرد و در این شهر که شهری بندری، مرکز یمن جنوبی و دومین شهر بزرگ یمن محسوب می‌شود، با کمک حامیان عربی خود اقداماتی ضد انصارالله انجام داد و خواستار مداخله نظامی شورای همکاری خلیج فارس در یمن شد.

با این حال، یمن از روز ۱۸ تا ۲۵ مارس شاهد چند اتفاق مهم بود که در نهایت منجر به مداخله نظامی ائتلافی که ریاست آنرا عربستان سعودی بر عهده دارد، شد. «عبدالکریم الخیوانی»، نماینده جنبش انصارالله روز ۱۸ مارس ترور شد. روز ۲۰ مارس نیز چند انفجار تروریستی در مساجد حشوحوش و بدر در صنعا، پایتخت یمن، رخ داد که طی آن صدها نفر از نیروها و حامیان انصارالله کشته و زخمی شدند. نیروهای انصارالله نیز در واکنش به این انفجارها، ابتدا به سمت شهر تعز، سومین شهر بزرگ یمن، حرکت کرده و کنترل کامل این شهر و فرودگاه آنرا در اختیار گرفته و توانستند بر ساختمان‌های دولتی، نظامی و دادگستری شهر تعز تسلط یابند. نیروهای انصارالله پس از کنترل تعز، به سمت شهر عدن که کانون توطئه علیه انصارالله بود و منصور هادی نیز در آنجا حضور داشت، حرکت کرده و روز ۲۵ مارس توانستند کنترل این شهر را نیز در اختیار گیرند. منصور هادی بار دیگر و این بار از عدن فرار و به خارج از یمن گریخت.

کنترل انصارالله بر شهر جنوبی و راهبردی عدن به منزله پایان دوران انتقالی منصور

۱. ذوالفقاری «تحولات یمن، ریشه‌ها و روندها»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۹۲۸، ص ۱۲.

هادی و شکست طرح ابتکاری سال ۲۰۱۱ شورای همکاری خلیج فارس بود. از این رو، عربستان سعودی که از مخالفان اصلی به قدرت رسیدن انصارالله و تشکیل دولت مردمی در یمن است و از روز ۲۳ مارس نیز تعداد نیروهای نظامی خود در مرزهای با یمن را افزایش داد، منصور هادی را رئیس‌جمهور مشروع یمن اعلام و از روز ۲۶ مارس با هدف آنچه که بازگرداندن مشروعیت به یمن عنوان شد، عملیات موسوم به «طوفان قاطع» را علیه یمن و انصارالله آغاز کرد^۱.

حمله نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن

عربستان سعودی با همکاری یک ائتلاف از کشورهای عربی‌اکثریت سنی (بحرین، مصر، اردن، کویت، مراکش، قطر، سودان، و امارات متحده عربی) که شامل تمام کشورهای شورای همکاری خلیج فارس جز عمان (یک میانجی بالقوه است) این عملیات را انجام داده است.

به نظر می‌رسد این عملیات به منظور تحکیم رهبری عربستان سعودی، که برای اجماع بر علیه ایران و برای به دست آوردن نفوذ در یمن می‌باشد، اما کمک‌های مصر و پاکستان به حملات هوایی در ائتلاف تحت رهبری عربستان محدود بوده است. هر دو کشور پاکستان و مصر در حمله زمینی، با وجود درخواست عربستان مشارکت نداشتند. همچنین در جهت حفظ امنیت برای مرزهای عربستان و عبور آزاد در باب المنذب که از طریق آن ۷ میلیون بشکه نفت در روز حمل و نقل می‌شود و ایجاد یک دولت همپیمان در صنعا که با آمریکا همکاری کند، در این درگیری فعلی، ایالات متحده در راستای منافع خود از ائتلاف به رهبری عربستان پشتیبانی و کشتی‌های جنگی در خلیج عدن مستقر کرده است.

در عین حال، تلفات غیر نظامی با توجه به گزارشات سازمان بهداشت جهانی

۱. عمادی «بررسی روند تجاوز سعودی‌ها به یمن»، وبگاه‌اندیشکده راهبردی تبیین، ۲ اردیبهشت ۱۳۹۴، موجود

نزدیک به یک هزار کشته و ۳۵۰۰ مجروح و زیرساخت‌های حیاتی حتی با وجود مجموعه کمک‌های بین‌المللی نابود شده است. آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد گزارش می‌دهد که بیش از ۱۲۰،۰۰۰ یمنی آواره شده و از زمان شروع مداخله عربستان، کشور یمن با کمبود سرپناه برای زندگی مواجه است. گروه‌های بشردوستانه خروج توده‌های مردم را در سراسر مرزهای زمینی یمن با عربستان سعودی و عمان، و در سراسر خلیج عدن به سومالی و جیبوتی پیش بینی می‌کنند. در این میان، این کشور با کمبود شدید آب آشامیدنی مواجه شده که به خصوص در صنعا شدیدتر است.

همانطور که از اواسط ماه آوریل سال ۲۰۱۵، برنامه جهانی غذای سازمان ملل متحد تخمین زده است که دوازده میلیون یمنی دسترسی به غذای کافی ندارند. کمبود کالاهای اساسی مانند غذا، آب، و سوخت لازم، قیمت‌ها را افزایش داده است و عربستان سعودی تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل متحد از طریق هوا و دریا اجرا کرده است، به همین دلیل است که این کمبود مواد غذایی و سوخت تشدید شده است. این کشور ۹۰ درصد از محصولات اساسی مانند گندم و برنج خود را وارد می‌کند و درحالی است که یمن متکی بر واردات غذا است. اجرای تحریم همچنین می‌تواند مانع تحویل تجهیزات کمک‌های اضطراری سازمان ملل متحد شود.^۱

مهم‌ترین علل تهاجم نظامی عربستان به یمن

۱. موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک یمن

این کشور در جنوب شبه جزیره عرب قرار گرفته است و مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از طریق مرزهای

۱. laub (۲۰۱۵) yemen in crisis, council on foreign relations, april ۲۹, available at: <http://www.cfr.org>

دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به علاوه، اشراف این کشور بر تنگه باب المندب اهمیت مضاعفی به آن از نظر تامین امنیت انرژی و ترانزیت کالا داده است. در واقع درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب المندب هم می‌گذرد، پس به همان میزان که کانال سوئز حائز اهمیت است، باب المندب هم مهم است.

امنیت تنگه باب المندب برای تمامی کشورهای ساحلی دریای سرخ از ترانزیت کالا و تسلیحات اهمیتی اساسی دارد. برای مثال در جنگ ۱۹۷۳ مصر و سوریه علیه اسرائیل، جمهوری عربی یمن در هماهنگی با قاهره تنگه باب المندب را به روی ورود کشتی‌ها و تسلیحات به اسرائیل بست و از این طریق به نحو مؤثری مانع اسرائیل از بخش عمده‌ای از نیروی دریایی اش و ضربه زدن به مصر از طریق دریای سرخ شد، امری که تاثیر فراوانی بر سیر عملیات جنگی در جبهه سینا داشت.

تجارت و توریسم در شهرهای مهمی همچون جدّه و ینبع (عربستان سعودی) و ده‌ها شهر ساحلی دیگر دریای سرخ تا حد زیادی به امنیت تنگه باب المندب وابسته است. لذا علاوه بر اشراف یمن بر شاخ آفریقا، تامین امنیت تنگه باب المندب نیز جایگاه استراتژیک ویژه‌ای به این کشور داده است^۱.

از این رو، تسلط بر یمن برای عربستان سعودی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و عربستان سعودی سعی دارد تا با به قدرت رساندن هم پیمانان خود در یمن، به طور غیر مستقیم بر این کشور تسلط داشته باشد.

۲. به قدرت رساندن منصور هادی و ایجاد یک دولت همپیمان

عبد ربه منصور هادی که در زمرة اهل سنت یمن است و در سال ۲۰۱۲ رئیس‌جمهور شد، از بازیگران اصلی بحران کنونی این کشور محسوب می‌شود. منصور هادی با فرار به شهر راهبُردی عدن ضمن اینکه تلاش کرد دولتی موازی در این شهر

جنوبی تشکیل دهد، از عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس خواست تا در یمن مداخله نظامی کنند. درحالی که با تصرف عدن توسط انصارالله موقعیت منصور هادی و هواداران وی در این شهر به شدت تضعیف شده بود، با حمله عربستان بار دیگر هواداران منصور هادی با نیروهای انصارالله درگیر شده و ضمن اینکه بخشی از ناامنی‌های کنونی یمن را تشکیل می‌دهند، با ائتلاف نظامی علیه این کشور نیز همکاری می‌کنند. اما نکته مهم این است که منصور هادی میان اکثریت جمعیت یمن بی‌اعتبار است.^۱ عربستان سعودی به منظور حمایت از منصور هادی، از ابتدای حمله ائتلاف، تلاش بسیاری داشته که نیروهای انصاراله را از عدن بیرون براند ولی تا کنون به این هدف نرسیده است و پیشروی‌های نیروهای ارتش و انصاراله ادامه دارد که گسترش پیشروی‌های انصاراله موجب نگرانی عربستان سعودی نسبت به این موضوع و افزایش حملات هوایی علیه یمن شده است.

۳. نگرانی نسبت به گسترش قدرت انصاراله و تهدید مرزهای جنوبی

حوثی‌ها اختلافات قابل توجهی با عربستان سعودی و نیروهای هم پیمان عربستان دارند و این موضوع علاوه بر اختلافات مذهبی و فکری، ریشه در گذشته هم دارد. تضاد و تقابل زیدی‌ها با سلفی‌گری و وهابیت و نزدیکی آنها به شیعه دوازده امامی، با توجه به وجود اقلیت‌های شیعه و اسماعیلی در عربستان، خطر تعامل شیعیان و زیدی‌ها بر ثبات داخلی عربستان، باعث نگرانی سعودی‌ها شده است. در همین راستا عربستان سعودی با توجه به ناتوانی ارتش یمن در سرکوب حوثی‌ها و خطرات طولانی شدن جنگ صعده (۲۰۰۹) و نیز گسترش رویارویی ارتش یمن و حوثی‌ها به مناطق جنوبی پادشاهی، وارد جنگ شد پس از رویارویی‌های گسترده با حوثی‌ها توانست آنها را وادار به عقب نشینی کند. هر چند این کشور نتوانست به هدف غیر اعلانی خود در از میان برداشتن کامل قدرت حوثی‌ها از جنوب مرزهای خود دست یابد. از همین رو، توجه به

روابط با عربستان از آن جهت حائز اهمیت است که مسائل تاریخی موجود در روابط دو کشور، عربستان را به بازیگر عمده‌ای در صحنه داخلی یمن تبدیل کرده است. در این زمینه توجه به این نکته لازم است که حزب الحق و تشکل جوانان مؤمن دو تشکل سیاسی رسمی و غیر رسمی حوثی‌ها ابتدا در مقابل فعالیت‌های سیاسی و نیز فرهنگی سلفی‌های سعودی در یمن تأسیس شدند^۱ که در تحولات اخیر یمن هم، حوثی‌ها مخالفت خود را با هرگونه دخالت خارجی از جمله دخالت عربستان در امور داخلی این کشور اعلام کردند.

در نتیجه، هدف دیگر حملات هوایی نیروهای ائتلاف تحت رهبری عربستان به منظور عقب راندن حوثی‌ها و بازگرداندن دولت هادی بوده است. ریاض این موضوع را درک می‌کند که تسلط بر یمن توسط حوثی‌ها به معنی داشتن یک همسایه مخالف است که مرز جنوبی را تهدید می‌کند.^۲

همچنین، مهم‌ترین مناطق نفت خیز عربستان سعودی در مناطق هم مرز با یمن است، که عربستان سعودی با بهره‌گیری از تجهیزات نظامی خود و همپیمانان منطقه‌ای و فرماندهی خود، سعی در مهار انصاراله و رفع تهدید مرزهای جنوبی خود با یمن را دارد و این امر به عبارتی در جهت رقابت منطقه‌ای بین ایران و عربستان سعودی می‌باشد و به این دلیل که انصاراله از جنبش‌های مورد حمایت ایران در منطقه می‌باشد. ۴. رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و تلاش عربستان برای تغییر موازنه

قدرت به نفع خود

نظر جمهوری اسلامی ایران اولین بار در اواخر دهه ۱۹۸۰ و در زمان پایان جنگ هشت ساله عراق و ایران به یمن جلب شد. در سال ۱۹۹۰ زمانی که یمن و عربستان سعودی در پی تصمیم صنعا برای حمایت از عراق پس از حمله صدام حسین به کویت

۱. صادقی و احمدیان «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶، ص ۲۷۲.

۲. laub (۲۰۱۵) yemen in crisis, council on foreign relations, april ۲۹, available at: <http://www.cfr.org>

دچار اختلاف نظر شدند، تهران از فرصت بهبود روابط با صنعا استفاده کرد. اما یمن در آن زمان در موقعیتی قرار نداشت که توجه ایران را به خود جلب کند و از این رو، تاثیرگذاری و نفوذ ایران در یمن طی این سال‌ها بیشتر تاثیرگذاری ایدئولوژیکی بود.

برای نمونه، در اوایل دهه ۱۹۹۰، ایران میزبان دانشجویان مذهبی حوثی بود که طبق گزارش‌های منتشر شده، در حالی که یمن بازگشتند که از پیام انقلابی و مخالف غرب ایران الهام گرفته بودند. یکی از این دانشجویان، حسین بدرالدین حوثی بود که تا زمان دستگیری و درگذشت در سال ۲۰۰۴، رهبری جنبش حوثی را بر عهده داشت.

مداخله مستقیم ایران در امور یمن تحولی مختص سال‌های اخیر است. در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰، حوثی‌ها شش مرتبه با دولت علی عبدالله صالح، رئیس جمهور تحت حمایت عربستان سعودی در یمن، وارد جنگ شدند. کشورهای حاشیه خلیج فارس که در پی سقوط صدام حسین در عراق در سال ۲۰۰۳ به طور فزاینده از افزایش نفوذ ایران در منطقه بیم داشتند، تهران را به حمایت از حوثی‌ها متهم کردند. با این حال، تحلیلگران مستقل در مورد حمایت ایران از حوثی‌ها شک و تردید داشتند. یوست هیلترمان از گروه بحران بین الملل در سال ۲۰۰۴ در این باره گفت: «ایرانی‌ها به شدت هوشمندانه عمل کردند. آنها هیچ نقش خاصی در روند تحولات در یمن ایفا نکردند، اما در نهایت اتفاقات به آنها نسبت داده شد و اکنون آنان می‌توانند روی این مسئله سرمایه‌گذاری کنند.»

با این حال، یمن به مرور زمان به طور فزاینده به صحنه زورآزمایی میان ایران و عربستان تبدیل شد. جنگ داخلی یمن در سال ۲۰۰۹ به خاک عربستان سعودی نیز کشیده شد و ریاض در پی نگرانی از هرگونه اقدام تهران برای کمک به براندازی صالح، به حمایت از وی ادامه داد. تهران در سال ۲۰۱۲ از برکنار شدن صالح از قدرت استقبال کرد و مقامات ایرانی حمایت خود را از حوثی‌ها ابراز داشتند، اما میزان مداخله

آنها در تحولات یمن و حمایت آنها از حوثی‌ها مشخص نیست.^۱

و این تحولات نشان دهنده رقابت دیرینه ایران و عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشند، به طوری که یکی از مهم‌ترین دلایل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی، مسائل مرتبط با رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان است و این رقابت‌ها تمایل این کشور برای رهبری منطقه آشکار می‌سازد. بدون شک عربستان سعودی در حال نشان دادن قدرت نمایی جدید و بی‌سابقه‌ای از طریق مداخله نظامی در یمن، بحرین، سوریه و احتمالاً در لیبی است. اما آیا این اقدامات باعث تشکیل رهبری می‌شوند؟

رهبری شامل یک حس جهت دهی، داشتن چشم انداز و ایدئولوژی منسجم و مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اصول در سیاست خارجی است که منجر به ایجاد تحول و تبدیل به کشوری توسعه یافته تر می‌شود. این در حالی است که عربستان سعودی در تمام این جبهه‌ها شکست خورده است.

سیاست عربستان سعودی در بهترین حالت ارتجاعی، واپس‌گرا و ضد انقلابی است که به دنبال حفظ وضع موجود است. رویکردهایی که در جهان مدرن طرفدار کمی دارد. انجماد وضع موجود، یک سیاست، چشم انداز و یا تمرینی برای رسیدن به رهبری نیست، بلکه یک دستپاچگی محض است. حملات نظامی عربستان به یمن موجب کشته شدن مردم و افراد غیرنظامی و نابودی زیرساخت‌های این کشور می‌شود و حتی کمبود منابع پزشکی، دارویی، غذایی، آب و قطع ارتباط هوایی این کشور با جهان را موجب شده است. عربستان به دنبال نشان دادن خودش به عنوان صدای غالب در امور یمن است. با این حال با مقاومت مردم یمن و افزایش خشم بین‌المللی روبه‌رو شده است، این رهبری نیست.

این پادشاهی چه نیات، ایدئولوژی و چشم اندازی برای خاورمیانه دارد؟ جالب

۱. واتانکا «تهران در صنعا چه می‌خواهد؟ بازی ایران در یمن»، ترجمه طلا تسلیمی، وبگاه دیپلماسی ایرانی، ۱۵

توجه است که این پادشاهی هیچ نوع درخواست عمومی در رابطه با مکتب خودساخته خودش یعنی سلفی و وهابی ندارد. این در حالی است که این کشور مبالغ زیادی برای خرید نفوذ از طریق ایجاد مدارس و مراکز دینی و اخیراً شبه نظامیان، صرف کرده است تا این قرائت تند از اسلام را گسترش دهد. از قضا گروهی که این روزها بیشتر وهابیت را تبلیغ می‌کند داعش است که وابسته به افراطی‌ترین قرائت آن است. اگر بخواهیم منصف باشیم وهابیت چندان خشونت‌ناز ندارد و فقط به دنبال ایجاد هنجارهای اجتماعی بسیار محدود کننده در زندگی روزمره است، همانند آنچه در عربستان سعودی وجود دارد. این رویکرد موجب ایجاد جامعه مدرن نمی‌شود.

به نظر می‌رسد عربستان سعودی در پیشبرد دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌اش برای آینده خاورمیانه شکست خورده است. در عوض عربستان به دنبال ترویج ترس درباره مقاصد و قابلیت‌های ایران در خلیج فارس است. این در حالی است که صدور دستورات سعودی‌ها درباره اسلام شیعه منبع اصلی خصومت‌های فرقه‌ای و دشمنی‌ها است. این حملات نشانه ترس تدافعی عربستان است.^۱

از طرفی هم، ریاض و واشنگتن این واقعیت را میدانند که در آینده نیاز به همکاری با حوثی‌ها دارند. اما چنین همکاری با شرایط پیش آمده آسان نخواهد بود و پس از به قدرت رسیدن حوثی‌ها در آینده، نفوذ ایران بر دولت یمن افزایش می‌یابد که این امر نگرانی‌های جدی را برای عربستان ایجاد کرده است.^۲

در همین راستا، برخلاف اسرائیل که تمرکزش صرفاً بر مسئله هسته‌ای ایران است و هرگونه توافقی که به ایران این امکان را بدهد تا به یک کشور برخوردار از نیروی هسته‌ای بدل شود، را یک خطر راهبردی جدی می‌بیند، کشورهای عرب حاشیه خلیج

۱. فولر «عربستان توانایی رهبری منطقه را ندارد»، ترجمه حسین هوشمند، وبگاه دیپلماسی ایرانی، ۲۷ اردیبهشت

۱۳۹۴، در: <http://irdiplomacy.ir>

۲. Salisbury (۲۰۱۵) "Yemen and the Saudi-Iranian 'Cold War'", Chatham House, February, p ۱۱.

فارس هرچه بیشتر نگران دخالت‌های ایران در بحرین، عراق، سوریه، لبنان و یمن هستند. از منظر آنها، ایرانی که از نظر اقتصادی تحت فشار نباشد، حتی از طریق نیروهای شبه‌نظامی شیعه همفکر خود، می‌تواند هر چه بیشتر در این کشورها فعالیت نماید و توازن قدرت را در جهت منافع خود بر هم بزند. به یک تفسیر عربی در منطقه دقت کنید، نظر یکی از روسای جمهور در منطقه این است که ایران همین حالا هم عامل تأثیرگذار اصلی در چهار پایتخت عربی است. بغداد، دمشق، بیروت و صناعا. این مسئله ایران را از پافشاری بر قدرتی که اخیراً در این چهار پایتخت به دست آورده است باز نمی‌دارد!

۵. هراس از رسیدن دموکراسی به عربستان

روزنامه «هافینگتن پست» آمریکا با انتشار مقاله‌ای از «جو لوریا» خبرنگار امور خارجی و تحلیلگر مسایل سیاسی در نیویورک به انگیزه‌های واقعی عربستان از حمله به یمن اشاره کرد و نوشت: زمانی که «جمال بن عمر» میانجی پیشین سازمان ملل در یمن گفت که ۱۰ حزب در یمن از جمله حوثی‌ها (انصار الله) در حال دستیابی به توافقی برای تقسیم قدرت بودند، نخستین بمب از سوی عربستان در روز ۲۶ مارس به سوی یمن شلیک شد، و این امر هیاهویی به پا کرد.

این تحلیلگر به نقل از بن عمر درباره این توافق گفت: «توافقی بر سر همه مواضع اصلی به جز نقش ریاست جمهوری صورت گرفته بود ولی حمله هوایی عربستان همه این تلاش‌ها را نقش بر آب کرد.

بن عمر تأکید دارد با وجود اینکه گروه حوثی پایتخت را در دست دارند و پیش از فرار «عبد ربه منصور هادی» به عدن وی را بازداشت کرده بودند تاکنون نقش وی را به عنوان یک رئیس جمهور انتقالی می‌پذیرند. آنها همچنین توافق کردند که نیروهای خود را از صنعا خارج کنند تا یک نیروی امنیتی از وحدت ملی جایگزین آن شود؛ نیرویی

۱. راس «آمریکا چگونه می‌تواند توازن قدرت در خاورمیانه را علیه ایران تغییر دهد»، وبگاه مرکز رصد

که کارشناسان سازمان ملل آن را آماده کرده بودند به شرط اینکه ۲۰٪ از دولت سهم حوثی‌ها باشد.

لوریا در ادامه می‌نویسد: بن عمر درباره اظهارات وزارت خارجه آمریکا مبنی بر اینکه حوثی‌ها در مذاکرات کارشکنی می‌کنند، گفته بود که «حوثی‌ها تا پایان در جدول حضور دارند و نیازی به حمله عربستان نبود. حوثی‌ها می‌دانند به اندازه‌ای قدرت ندارند که بتواند بر همه یمن حکومت کنند ولی از طرف دیگر هادی نپذیرفت که از اختیاراتش کاسته شود. با این وجود، در پی یک راه حل بینابین بودیمتازمانی که حوثی‌ها به عدن منتقل شدند هادی خواستار مداخله عربستان شد و این کشور نیز بمباران را آغاز کرد از سوی دیگر رسانه‌های وابسته به عربستان بن عمر را سرزنش کردند و گفتند که وی فرستاده جنبش حوثی‌ها است. نویسنده با طرح این سؤال که چرا عربستانی‌ها بیش از ۶ هفته یمن را بمباران کردند و طبق گزارش سازمان ملل ۱۶۰۰ نفر را کشتند، تأکید می‌کند: عربستانی‌ها به صورت علنی ۳ انگیزه را مطرح کردند: بازگشت هادی به عنوان رئیس جمهور به یمن، از بین بردن جنبش حوثی‌ها و کاهش نفوذ ایران در این کشور، ولی پس از گذشت یک ماه و نیم از حملات هوایی عربستان موفق نشده است هادی را بازگرداند و حوثی‌ها را شکست دهد. با وجود اینکه برخی از خبرگزاری‌ها ادعا می‌کنند که ایران حمایت می‌کند، ولی مسئولان آمریکا انکار می‌کنند تهران تأثیر عملی در یمن داشته باشند.

لوریا به نقل از یک دیپلمات آگاه از اوضاع یمن ادامه می‌دهد: حوثی‌ها «دست نشانده ایرانی‌ها نیستند، خودشان تصمیم‌گیری می‌کنند و دارای تاکتیک‌های تروریستی نیستند». آنها یک طائفه زیدی هستند. جنبش حوثی در سال ۱۹۹۰ شکل گرفت و از ایران نیز به جز ۵ سال گذشته حمایتی دریافت نکرد. این دیپلمات فرضیه دیگری از انگیزه واقعی مداخله عربستان مطرح کرد و گفت: «علت مداخله عربستان فراتر از حوثی‌ها و ایران است. علت اصلی این بود که ریاض قصد داشت تهدید دموکراسی نوپا را در خانه خود از بین ببرد». این دیپلمات همچنین تأکید کرد که مردم یمن آینده

خود را از طریق مذاکرات و با آزادی انتخاب می‌کنند. به گفته این دیپلمات، معامله بن عمر به این توافق ختم شد که ۳۰٪ از منصب‌های وزاتی و ۳۰٪ از کرسی‌های پارلمان در اختیار زنان قرار گیرد ولی در عربستان سعودی هنوز بر سر این مسئله مجادله دارند که آیا زن می‌تواند رانندگی کند یا خیر.

جو لوریا در ادامه مقاله خود می‌نویسد که «بهار عربی» با راهبرد عربستان همخوانی ندارد. عربستان از بیم اینکه دموکراسی در کشور خود گسترش یابد اجازه نمی‌دهد که دموکراسی به همه منطقه برسد؛ زیرا گسترش دموکراسی، پادشاهی ویژه این کشور را تهدید می‌کند!

از این سو، گسترش دموکراسی که در نهایت منجر به سقوط پادشاهی عربستان سعودی و شکل‌گیری حکومت دموکراتیک می‌شود به معنای تضعیف یا از بین رفتن اتحاد بین عربستان و آمریکا می‌شود. بنابر این آمریکا و همپیمانان منطقه‌ای خود در تلاشند تا مانع از شکل‌گیری چنین واقعه‌ای در آینده شوند.

۶. اتحاد عربستان با ایالات متحده و از بین بردن نیروهای مخالف آمریکا و

رژیم اسرائیل در یمن

عربستان سعودی به خوبی این موضوع را درک می‌کند که جنبش انصارالله سیاست ضد آمریکایی و اسرائیلی دارد و حتی نماد این جنبش که با شعارهای مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل همراه است، نشانگر سیاست‌های ضد آمریکایی و اسرائیلی این جنبش است. در همین راستا به مصاحبه شیخ محمد قبلی، عضو شورای سیاسی و نایب رئیس کمیته خارجی انصارالله با خبرگزاری فارس اشاره‌ای داریم. شیخ محمد قبلی، عضو شورای سیاسی و نایب رئیس کمیته خارجی انصارالله در گفتگو با خبرگزاری فارس، با اشاره به اینکه انصارالله به دنبال روابطی مشروع و براساس احترام متقابل با همه مسلمانان است تصریح کرد که اصلی‌ترین مسئله کنونی جهان اسلام فلسطین است.

اما در این میان حمایت عربستان از افراط گرایی دینی مشکل جدیدی است که جهان اسلام را گرفتار کرده است. وی با بیان اینکه عربستان با تبدیل مساجد به مراکز ساخت بمب و قتل عام مردم غیرنظامی، ابراز داشت که رشد تروریسم اسرائیل را از ذهن‌ها خارج کرده و جنگ داخلی بین شیعه و سنی را دامن می‌زند.^۱

همینطور، محمد الحوثی رئیس کمیته عالی انقلاب یمن و از رهبران بلندپایه انصارالله یمن در گفتگو با شبکه المیادین بیان کرده که عربستان به ما حمله کرد، چرا که ما باعث نگرانی اسرائیل شده بودیم و تجاوز به یمن از سوی آمریکا و اسرائیل مدیریت می‌شود.^۲

این مطالب بخشی از سخنان مقامات عالی رتبه جنبش انصاراله در یمن بوده که نشانگر اهمیت نتیجه این تهاجم نظامی، برای ایالات متحده و هم پیمانان منطقه‌ای خود است. ولی سوالی در اینجا مطرح می‌شود که ایالات متحده و رژیم اسرائیل چه منافعی در از میان بردن انصاراله و یا مهار قدرت آن از طریق ائتلاف نظامی به رهبری عربستان دارند؟ در پاسخ به این سوال می‌توان گفت که عربستان کشوری است که برای ایالات متحده از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، زیرا این کشور یک تولید کننده و صادر کننده نفت مهم در جهان محسوب می‌شود.

از طرفی، صادر کنندگان نفت ناگزیرند موقعیت و منافع خود را مقابل سیاست‌های قدرت هژمون تعیین کنند. به لحاظ تاریخی، این امر به معنای همراهی یا رو در رویی سیاست خارجی کشور نفت خیز با ایالات متحده در بازار نفت جهان بوده است.^۳

عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس قرار دارد که این منطقه، از نظر ژئوپلیتیک و

۱. گروه بین الملل «نایب رئیس کمیته سیاست خارجی انصاراله: ایران عمق استراتژیک فلسطین است»، وبگاه خبرگزاری فارس، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۴.

۲. گروه بین الملل «انصاراله: عربستان حمله کرد، چرا که باعث نگرانی اسرائیل شده بودیم»، وبگاه خبرگزاری فارس، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۴.

۳. میرترابی «هفت قانده سیاست خارجی نفتی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره اول، ص ۲۲۹.

ژئواستراتژیک، از مهم‌ترین مناطق جهان است. تنگه هرمز مهم‌ترین گذرگاه نفتی جهان در این منطقه قرار دارد و اگر صدور نفت از این راه قطع شود، حیات اقتصادی کشورهای صنعتی و همچنین صادر کننده نفت خلیج فارس به خطر می‌افتد. این واقعیت هنگامی ملموس تر می‌شود که بدانیم در سال ۲۰۰۴، روزانه ۲۱ درصد از نفت مصرفی دنیا یعنی ۱۷ میلیون بشکه، از این تنگه گذشته است.

همینطور با نگاهی به نقشه منابع انرژی، در می‌یابیم که بیش از ۷۰ درصد از ذخائر نفت و گاز جهان در منطقه کوچکی از حوزه خلیج فارس تا حواشی خزر نهفته است. ارقام مربوط به ذخایر نفتی ثابت شده جهان نشان می‌دهد در سال ۲۰۰۵، ۱۱۴۰ میلیارد بشکه ذخایر نفتی ثابت شده در جهان وجود دارد. از این میزان، ۷۶۴ میلیارد بشکه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به ویژه در خلیج فارس متمرکز است. خلیج فارس منطقه‌ای است که مجموعه‌های نفتی و نظامی ایالات متحده بر آن استوار شده است. آمریکا با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئو اکونومیک خلیج فارس، جایگاه ویژه‌ای برای این منطقه قایل است. در این باره حفاظت از دسترسی به آبراهها و منابع اولیه، تمرکز منافع آمریکا در خلیج فارس، نگرانی‌های آمریکا در خلیج فارس از عدم استمرار جریان نفت خلیج فارس و وجود ۵ کشور از ۸ کشور جهان که عمر ذخایر اثبات شده آنها به بیش از ۵۰ سال در حوزه خلیج فارس می‌رسد و نیازهای ژاپن، اروپا و چین به نفت منطقه، از نکته‌های قابل توجه است.

به طور کلی استراتژی‌های ایالات متحده در خلیج فارس را می‌توان تابعی از اهداف کلان این کشور به منظور دست یابی به منافعش در عرصه‌های زیر دانست:

۱. رویارویی با اسلام رادیکال ۲. آینده متحدان منطقه‌ای آمریکا در برخورد با تهدیدهای داخلی و خارجی و نوع رابطه آنها با ایالات متحده و اسرائیل ۳. مساله نفت و تضمین تداوم انتقال انرژی ارزان حوزه خلیج فارس ۴. ترتیبات امنیت منطقه‌ای خلیج فارس ۵. تثبیت قدرت آمریکا و جلوگیری از تقویت رژیم‌های معارض با این کشور.

و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حوزه خلیج فارس از اهمیت ویژه برخوردار

شد و پنج هدف مهم در دستور کار قرار گرفت:

۱. سرنگونی صدام حسین و اشغال عراق.^۲ تامین امنیت اسرائیل.^۳ مهار ایران و جلوگیری از تولید سلاح کشتار جمعی.^۴ تامین امنیت داخلی عربستان در راستای امنیت انرژی.^۵ مبارزه با تهدیدهای تروریستی در منطقه.

دولت آمریکا برای رسیدن به هدف‌های یاد شده، اقدام‌هایی اساسی داشته است. از قبیل: انعقاد قراردادهای دفاعی با کشورهای عرب منطقه، ارسال ناوگان پنجم نیروی دریایی خود به خلیج فارس و حمله به عراق.^۱

بر همین اساس، تسلط بر نفت خاورمیانه و خلیج فارس، به معنای تحت کنترل در آوردن اقتصاد جهانی و اعمال نفوذ بر اقتصاد کشورهای رقیب است. چین، ژاپنو اتحادیه اروپا در مقام‌های اقتصادی، علمی و صنعتی آمریکا، در سیاست‌های کلان و واشنگتن در اولویت قرار دارند.

در این چارچوب، رقابت آمریکا و قدرت‌های بزرگ برای تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس، بیش از گذشته شدت می‌یابد. آمریکا برتری در توازن قدرت‌های آینده را در گرو تسلط بر مناطق استراتژیک و سرشار از منابع اقتصادی میداند تا به این وسیله بتواند ضمن ایجاد اخلال در امنیت اقتصادی کشورهای رقیب، به موقعیت برتر در نظم نوین دست یابد.^۲

در همین راستا، عربستان سعودی دارای ۱۶ درصد از ذخایر اثبات شده نفت جهان است^۳ و تقریباً ۲۶۴ میلیارد بشکه نفت خام ذخائر اثبات شده دارد. این میزان حدود یک پنجم ذخایر اثبات شده جهان را شامل می‌شود^۴ و در سال ۱۹۴۸ بزرگترین میدان نفتی

۱. تخشید و متین «تسلط بر منابع نفتی استراتژیک خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق»، فصلنامه

مطالعات جهان اسلام، شماره ۱، ص ۲۱۸-۲۱۵.

۲. تخشید و متین، همان، ص ۲۲۵.

۳. Energy Information Administration (۲۰۱۴) Country Analysis Brief: Saudi Arabia, September ۱۰, available at: <http://www.eia.gov/countries/analysisbriefs/>

۴. گستره انرژی «پنجاه درصد صادرات نفت عربستان به شرق آسیا» گستره انرژی، شماره ۴۱، ص ۲۱.

جهان یعنی میدان قوار در عربستان کشف شده است^۱. این کشور بزرگترین صادر کننده نفت جهان است^۲ و به همین دلیل ایالات متحده به این کشور توجه ویژه‌ای دارد.

بدون شک، ایالات متحده این موضوع را به خوبی درک می‌کند که به منظور تامین امنیت عربستان سعودی باید با هرگونه تهدید علیه این کشور مقابله کند و به نظر من در این رابطه، تهاجم ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی در راستای منافع مشترک عربستان سعودی و ایالات متحده به منظور حفظ امنیت مناطق نفت خیز عربستان و عدم تسلط مخالفان عربستان و آمریکا بر تنگه باب المندب صورت گرفته، زیرا اگر جنبش انصاراله بر یمن مسلط شود منافع ایالات متحده را در حوزه‌های اقتصادی و انرژی نه تنها در منطقه خاورمیانه بلکه در سطح بین‌المللی با چالشی اساسی مواجه خواهد کرد. تسلط انصاراله بر یمن به معنی گسترش نفوذ ایران مخالف با آمریکا و رقیب اصلی عربستان در منطقه خاورمیانه در همسایگی عربستان است و این امر برای این دو کشور خوشایند نیست.

از طرفی دیگر، آمریکا و عربستان سعودی در خصوص مسایل لبنان و فلسطین دارای دیدگاه‌های نسبتاً مشابهی هستند، اما راهبردهای آنها متفاوت است. هر دو کشور خواستار افزایش قدرت گروه‌های میانه‌رو و مصالحه جو چون فتح در فلسطین و ائتلاف ۱۴ مارس در لبنان و کاهش نقش و نفوذ گروه‌های مقاومت اسلامی از جمله حزب‌اله و حماس هستند. آمریکا و سعودی‌ها که در مقطع اخیر در راستای تحکیم ائتلاف محافظه‌کارانه متشکل از دولت‌های میانه رو عربی و گروه‌های مصالح‌جویی همچون فتح در مقابل محور دیگر خاورمیانه متشکل از ایران، سوریه، حماس و حزب‌اله فعالیت می‌کنند، بازدارندگی در مقابل ایران و کاهش نقش گروه‌های اسلامی را به عنوان اهدافی مشابه مدنظر دارند.

اهداف مشابه آمریکا و عربستان سعودی در خصوص مسایل لبنان و فلسطین به

۱. میرترابی «جایگاه خاورمیانه در نظام نفتی جهان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳، ص ۱۳۸.

واسطه روندهای منطقه‌ای سال‌های اخیر تقویت شده است و این مسئله به کنش‌گری بیشتر از سوی آنها برای حل و فصل این مسایل منجر می‌شود. نمایش قدرت حزب‌اله در مقابل اسرائیل در سال ۲۰۰۶، و افزایش قدرت حماس و تداوم خط مشی مقاومت از سوی این گروه، نگرانی‌ها و تلاش‌های مشترک سعودی‌ها و آمریکا در این حوزه را افزایش داد. عربستان سعودی طراح و حامی عمده طرح صلح عربی برای حل و فصل بنیادین مسایل فلسطین - اسرائیل است و اخیراً تعاملات آنها با آمریکا و حتی اسرائیل برای پیشبرد روند صلح افزایش یافته است. آمریکا نیز در مقطع کنونی نسبت به حل و فصل این مسایل و نزدیک ساختن جهان عرب با اسرائیل بیشتر احساس نیاز می‌کند.^۱

این در حالی است که تفکرات و شعارهای انصاراله در مورد رژیم اسرائیل با ارزش‌های انقلابی جمهوری اسلامی ایران هم راستا است و از این جهت رژیم اسرائیل جنبش انصاراله را به عنوان یکی از دشمنان خود در منطقه تلقی می‌کند. بر همین اساس، عربستان سعودی با پشتیبانی لجستیک و اطلاعاتی ایالات متحده در حمله به یمن، سعی در از میان بردن این جنبش یا حداقل مهار قدرت آن را دارد.

نتیجه‌گیری

تهاجم نظامی عربستان در سال میلادی ۲۰۰۹ نتوانست جنبش حوثی‌ها را نابود کند و همواره حوثی‌ها بعد از این جنگ به بازسازی قدرت خود در حوزه نظامی و افزایش نفوذ سیاسی خود در یمن پرداختند که نقش پررنگ انصاراله در برکناری صالح از قدرت، نمونه بارز همین امر است. استعفای منصور هادی و انحلال مجلس نمایندگان یمن نشان داد که انصاراله به جایگاه ویژه‌ای در حوزه‌های امنیتی و سیاسی یمن دست یافته که عربستان سعودی نسبت به این واقعیت رخ داده بسیار نگران است. عواملی همچون، موقعیت ژئوپلیتیک یمن و اشراف بر تنگه باب المندب، همسایگی عربستان با

۱. اسدی «آمریکا و عربستان سعودی، روابط در پرتو تغییر شرایط منطقه‌ای»، وبگاه مرکز تحقیقات استراتژیک،

دی ۱۳۸۶، در: <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=۰۶&&depid>

منابع

منابع فارسی

- ۱- اسدی، علی اکبر (دی ۱۳۸۶) «آمریکا و عربستان سعودی، روابط در پرتو تغییر شرایط منطقه‌ای»، وبگاه مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۲- «اطلاعات اساسی کشور: جمهوری یمن»، اتاق بازرگانی تهران.
- ۳- تشخیص، محمدرضا، متین، مهدی «تسلط بر منابع نفتی استراتژیک خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، دوره اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۰، صص ۲۰۵-۲۳۲.
- ۴- ذوالفقاری، امیرعلی «تحولات یمن، ریشه‌ها و روندها»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۹۲۸، مهر ۱۳۹۳.
- ۵- راس، دنیس «آمریکا چگونه می‌تواند توازن قدرت در خاورمیانه را علیه ایران تغییر دهد»، وبگاه مرکز رصد اندیشکده‌های راهبردی اشراف، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۴.
- ۶- زواری، عبدالحمید «شیعیان یمن از دیروز تا امروز/مطالبات انصاراله»، وبگاه اندیشکده روابط بین الملل، ۲۷ بهمن ۱۳۹۳.
- ۷- شه بخش، یعقوب «نگاهی به خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا»، ندای اسلام، سال یازدهم و دوازدهم، شماره ۴۴-۴۵، زمستان ۱۳۸۹-بهار ۱۳۹۰.
- ۸- صادقی، حسین، احمدیان، حسن «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۸۹، صص ۲۷۰-۲۵۳.
- ۹- عمادی، رضی «بررسی روند تجاوز سعودی‌ها به یمن»، وبگاه اندیشکده راهبردی تبیین، ۲ اردیبهشت ۱۳۹۴.
- ۱۰- فولر، گراهام «عربستان توانایی رهبری منطقه را ندارد»، ترجمه حسین هوشمند، وبگاه دیپلماسی ایرانی، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴.
- ۱۱- کلگن، جف «طلای سیاه، سیاست داخلی و نزاع بین المللی، نفت عامل اصلی جنگ»، ترجمه حامد ضرغامی، وبگاه دیپلماسی ایرانی، ۷ فروردین ۱۳۹۴.
- ۱۲- کوهکن، علیرضا، تجری، سعید «بحران سوریه و سیاست منطق‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳.
- ۱۳- گستره انرژی «پنجاه درصد صادرات نفت عربستان به شرق آسیا» گستره انرژی، سال چهارم، شماره ۴۱، شهریور ۱۳۸۹.
- ۱۴- گروه بین‌الملل «انصاراله: عربستان حمله کرد، چرا که باعث نگرانی اسرائیل شده بودیم»، وبگاه خبرگزاری فارس، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۴.

- ۱۵- گروه بین الملل «نایب رئیس کمیته سیاست خارجی انصاراله: ایران عمق استراتژیک فلسطین است»، وبگاه خبرگزاری فارس، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۴.
- ۱۶- لوریا، جو «علت حمله عربستان به یمن از نگاه هافینگتن پست، بیم از همسایه دموکرات»، وبگاه خبرگزاری فارس، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴.
- ۱۷- میرترابی، سعید «جایگاه خاورمیانه در نظام نفتی جهان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۵۴-۱۱۷.
- ۱۸- مصلی نژاد، عباس «تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره یکم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۵۸-۱۳۱.
- ۱۹- میرترابی، سعید «هفت قانده سیاست خارجی نفتی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۴۳-۲۰۹.
- ۲۰- مسعودنیا، حسین، توسلی، حسین «بازخوانی جنبش شیعی الحوثی در یمن»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۴۱-۱۲۵.
- ۲۱- نیاکوئی، امیر «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰.
- ۲۲- واتانکا، الکس «تهران در صنعا چه می‌خواهد؟ بازی ایران در یمن»، ترجمه طلا تسلیمی، وبگاه دیپلماسی ایرانی، ۱۵ اسفند ۱۳۹۴.
- ۲۳- ویکی پدیا «انقلاب یمن»، ۳۰ ژانویه ۲۰۱۴.

منابع لاتین

- ۱- Energy Information Administration (۲۰۱۴) Yemen, September ۲۵, available at: <http://www.eia.gov/countries/analysisbriefs/Yemen/yemen.pdf>
- ۲- Energy Information Administration (۲۰۱۴) Country Analysis Brief: Saudi Arabia, September ۱۰, available at: <http://www.eia.gov/countries>.
- ۳- laub, Zachary (۲۰۱۵) Yemen in crisis, council on foreign relations, april ۲۹, available at: http://www.cfr.org/yemen/yemen-crisis-link-۱۶/۲۰۲۰۱۵۰۵۰۱&sp_mid=۴۸۵۶۷۵۳۷&sp_rid
- ۴- Opec (۲۰۱۵) Saudi Arabia facts and figures, September, available at: http://www.opec.org/opec_web/en/about_us/۱۶۹.htm
- ۵- Salisbury, Peter (۲۰۱۵) "Yemen and the Saudi-Iranian 'Cold War'" , Chatham House, February. available at : (www.chathamhouse.org).

